

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و سوم، پاییز ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۹-۱۱۰

بازخوانی نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به سران جنگ جمل به روش نقد متن

مریم پیمانی^۱
مهدی مطیع^۲

چکیده

جنگ جمل مدت کوتاهی پس از بیعت عمومی با امیرالمؤمنین علیه السلام، از سوی دو تن از پیمان شکنان، طلحه و زبیر، با همراهی عایشه طراحی شد. طراحان جنگ، بصره را به عنوان میدان مبارزه انتخاب کردند و امام نیز لشکری به سمت بصره هدایت کرد. از آنجا که منش امام بر گفت و گو، شفاف سازی، آغازگر جنگ نبودن و اتمام حجت پیش از شروع جنگ استوار بود، گفت و گوهایی شفاهی و احتمالاً کتبی با سران جنگ ترتیب داد. روایات تاریخی درباره مخاطب نامه یا گفت و گوی امام با جنگ افروزان جمل، اختلاف نظر دارند. کشمکش منابع تاریخی بر سر این است که آیا امام در نامه ای فقط طلحه و زبیر را مخاطب قرار داد یا اینکه عایشه نیز در آن نامه مخاطب قرار گرفته است؟ آیا امام نامه جداگانه ای برای عایشه نوشته بود؟ تعداد منابع روایت کننده نامه اول اندک است و منابعی که نامه جداگانه ای به عایشه را نقل کرده اند، از آن هم اندک تر است. نقطه قوت هر دو نامه آن است که در برخی منابع قرن سوم آمده است و نقطه ضعف آنها نیز در تعداد اندک منابع روایت کننده است. مقاله حاضر با به کار بستن روش نقد متن که در حوزه پژوهش های حدیثی، نوپا ولی کارآمد و مؤثر ارزیابی می شود، میزان اعتبار این دو نامه را بررسی کرده و تا حد امکان اختلاف منابع را سامان بخشیده است.

کلیدواژه ها: امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ جمل، زبیر، طلحه، عایشه، ناکشین.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

maryampeymani290@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). m.motia@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۸/۲۵

Rereading the letter of Amir al-Mu'minin (AS) to the battle of the DJAMAL leaders by the method of text criticism

Maryam Peymani¹

Mahdi Motia²

Abstract

The battle of the DJAMAL was planned shortly after the public allegiance to Amir al-Mu'minin (AS) by two of the treaty breakers, Talḥa and Zubair, accompanied by 'Ā'isha. The planners of the war chose Basra as the battlefield and the Imam led an army towards Basra. Because the Imam's character was based on conversation, clarification, not to initiate war, and ultimatum before the war, he organized oral and possibly written conversations with the war leaders. Historical narratives differ about the addressee of the letter or the conversation between the Imam and the battle of the DJAMAL belligerents. The conflict between historical sources is whether the imam addressed only Talḥa and Zubair or 'Ā'isha also has been addressed in the letter or whether a separate letter was written to 'Ā'isha? A few sources are narrating this letter and the sources quoting a separate letter to 'Ā'isha are even fewer. The strength of these two letters is that both have been mentioned in some sources of the 3rd century AH and their weakness is the few narrative sources. The present article considered the validity of the two letters and organized the difference in sources as much as possible by using the method of text criticism, which is considered to be new but effective in the field of Ḥadīth research.

Keywords: Amir al-Mu'minin (AS), The battle of the DJAMAL, Zubair, Talḥa, 'Ā'isha, Nākithūn.

1. PhD student of Quran and Ḥadīth, University of Isfahan, Isfahan, Iran. maryampeymani290@gmail.com

2. Associate professor, Department of Quran and Ḥadīth, University of Isfahan, Isfahan, Iran. (Corresponding author). m.motia@ltr.ui.ac.ir

بخشی از میراث روایی باقی مانده از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به نامه‌های ایشان اختصاص دارد. این نامه‌ها طیف وسیعی از مخاطبان از دوست تا دشمن را دربرمی‌گیرد. نامه به طلحه و زبیر یکی از نامه‌هایی است که امام به مخالفان خود نوشته است. این نامه که تنها نامه امام به این دو تن است، پس از روشن شدن پیمان‌شکنی این دو و گردآوری سپاه برای رفتن به سوی بصره و آغاز جنگ جمل نگاشته شد. نخستین باری که این نامه گزارش شده، قرن سوم هجری در کتاب *الامامه والسیاسة* منسوب به ابن‌قتیبه دینوری است. سایر مورخان معاصر ابن‌قتیبه اشاره‌ای به این نامه ندارند. پس از آن از قرن ۴ تا قرن ۷، برخی منابع فریقین این نامه را نقل کرده‌اند. از قرن سوم تا هفتم، نه منبع راوی این نامه هستند که اعتبار همه آنها به یک اندازه نیست. امام در این نامه بیعت مردم را با خویش عمومی و موجه دانسته و با اشاره به بیعت طلحه و زبیر، ایشان را به بازگشت به حق توصیه می‌کند. امام همچنین حق خون‌خواهی عثمان را به خانواده وی برمی‌گرداند و به این وسیله جنگ علیه خلیفه به بهانه خون‌خواهی عثمان را باطل برمی‌شمرد. تعداد منابعی که این نامه را نقل کرده‌اند در مقایسه با منابعی که اشاره‌ای به آن ندارند، کمتر است. گذشته از این، بین منابع نقل‌کننده نیز اختلافاتی دیده می‌شود. چارچوب اصلی نامه در همه منابع تقریباً یکسان است، اما مواجهه با کاستن‌ها و افزودن‌ها در برخی منابع، بررسی دقیق و جزئی آن را ضروری می‌سازد. بزرگ‌ترین تفاوت بین منابع، اختلاف در شراکت عایشه با این دو تن در خطاب نامه است. براساس تعداد کمی از منابع، امام هر سه نفر را در یک نامه مخاطب قرار داده و برخی دیگر از منابع، قایل به دو نامه جداگانه از امام به این سه تن هستند. پژوهش حاضر به دنبال سنجش اعتبار این دو نامه بر اساس روش‌های نوین مبتنی بر متن و نشانه‌های متنی است. به این ترتیب فارغ از تعداد منابع نقل‌کننده و میزان اهتمام منابع تاریخی و روایی به نقل این دو نامه، اختلاف منابع در گزینش الفاظ و کاهش و افزایش جملات و عبارات، معیار مهمی در ارزیابی دو نامه محسوب می‌شود. اعتبار منابع روایت‌کننده معیار دیگری است که نقش مهمی در ارزیابی روایت مورد بحث دارد. بررسی اختلاف

الفاظ و کاهش‌ها و افزایش‌ها، در حیطه روش‌های تاریخی نقد و به طور خاص نقد متن می‌گنجد. بر این اساس در مقاله کنونی سعی بر این است که با کاوش دقیق منابع و مقایسه جزء به جزء الفاظ و عبارات دو نامه، میزان تغییرات آن در بازه زمانی قرن ۳ تا قرن ۷ به دست آید و اعتبار آن به طور نسبی سنجیده شود. این مقاله با گردآوری داده‌های ارزشمند و پراکنده در منابع مختلف و نقد و بررسی آن، نمونه‌ای از اعتبارسنجی روایات با روشی متفاوت را ارائه کرده و موفقیت روش‌های علمی جدید را در حوزه پژوهش‌های حدیثی نشان می‌دهد.

روش پژوهش

نامه‌های امیرالمومنین علیه السلام، بخش قابل توجهی از میراث کتبی باقی‌مانده از ایشان است که در ادوار مختلف و در منابع متعدد از جمله نهج البلاغه سید رضی گردآوری شده است. پراکندگی این نامه‌ها در منابع مختلف و دوره‌های گوناگون و مهم‌تر از آن گزارش آن به دست محدثان و مورخانی که برای نقل روایات و به طور خاص نامه‌ها، شیوه‌ها و اهداف متفاوتی داشته‌اند، بررسی این بخش از میراث علوی با دیدی انتقادی و تعیین میزان اصالت این نامه‌ها را ضروری می‌سازد. نامه‌های امیرالمومنین علیه السلام نیز به‌سان سایر روایات به دلیل فاصله زمانی میان اصل رویداد و ثبت آن، متنی کهن محسوب شده و هر متن کهن نیز نیازمند اصالت‌سنجی است (مهروش، ۹). دقیقاً به دلیل ماهیت تاریخی روایات، یکی از بهترین روش‌ها در تحلیل آن، روش‌هایی است که در علم تاریخ برای نقد متون به کار می‌رود (ساماران، ۵۵/۴-۱۷۰). منظور از نقد متن، همواره و لزوماً عیبجویی از متن نیست؛ بلکه نقد متن، ارزیابی متن و یافتن ارتباط بین اجزای مختلف متن است که به این معنا درباره قرآن هم صدق می‌کند و اساساً علم تفسیر یکی از پیشینه‌های حوزه نقد متن به شمار می‌آید (پاکتچی، ۸۲-۸۴). به این ترتیب نقد متن در فرهنگ اسلام بی‌سابقه نیست. برای نمونه می‌توان به شیوه تاریخ‌نگاری طبری و تفاوتش با تاریخ‌نگاری امثال مسعودی اشاره داشت. طبری با ارائه سلسله سند مجالی برای نقد متن ایجاد می‌کند و علاوه بر این خودش نیز با انتخاب چند

گزارش از میان گزارش‌های موجود درباره یک رویداد واحد، قدم به وادی نقد می‌گذارد؛ اما مسعودی در مروج الذهب و ابوحنیفه دینوری در اخبار الطوال گزارش‌ها را بدون سلسله سند ذکر کرده و راه را بر نقد می‌بندند (همان، ۳۲-۳۳). بر این اساس نویسندگان مقاله حاضر تلاش می‌کنند که با جست‌وجوی این نامه در منابع تاریخی و روایی، چینش روایت‌ها و گزارش‌ها به ترتیب زمان و تشخیص تغییرات و اختلاف‌های لفظی آن در ضبط مورخان و محدثان، میزان اصالت آن و نسبت و فاصله‌ای را که با مبدأ صدور دارد، تخمین بزنند.

نقد متن نامه نخست؛ نامه به طلحه و زبیر

منابع دو نامه مجزا از امام علی (ع) به طلحه و زبیر و عایشه نقل می‌کنند. یکی نامه به طلحه و زبیر است به طور مشترک که گاهی عایشه نیز شریک این دو تن است و ضماین نامه به صورت جمع نقل می‌شود. دیگری نامه امام به عایشه است که نسبت به نامه قبل راویان کم‌تری دارد. منابع اصلی روایت‌کننده، الامامه والسیاسة، الفتوح و نهج البلاغه‌اند. این سه منبع از لحاظ اعتبار در یک درجه نیستند. در انتساب نخستین منبع به مؤلف آن، ابن قتیبه، تردید است. این کتاب در لیست آثار ابن قتیبه که از سوی معتمدانی چون ابن ندیم گزارش شده، دیده نمی‌شود، هرچند افرادی مثل ابن شباط و قلقشنندی آن را به نام ابن قتیبه ثبت کرده‌اند. از لحاظ درون‌مایه نیز گفته می‌شود الامامه والسیاسة، مجموعه نامنظمی از آثار مورخان قرون نخست هجری است و بخش‌هایی از آن با آثار دیگر مورخان اشتراک دارد. در بخش‌هایی از آن می‌توان به آثار غیرقابل دسترس بزرگانی چون ابوالحسن مدائنی دست یافت (بهرامیان، ۱۵۵/۱۰-۱۵۶). جعفریان (۱۶۱) معتقد است الامامه والسیاسة از آثار ارزشمند تاریخی قرن سوم هجری است. بسیاری از اخبار این کتاب، نقل‌های منحصر به فردی‌اند که قراین تاریخی دیگر مؤید آنهاست. جعفریان، الفتوح ابن اعثم کوفی را نیز کتابی پرمحتوا دانسته که یکی دو دهه اخیر شناخته شده‌است. ابن اعثم در دو جای کتاب می‌نویسد که روایات مختلف را جمع‌آوری کرده و از مجموع آنها یک روایت با مضمونی واحد ترتیب داده

است (همان، ۱۹۱-۱۹۲). نهج البلاغه نیز به عنوان منبع سوم این روایت، کتابی شناخته شده در جهان اسلام است. در اعتبار این کتاب همین بس که افرادی چون ابن ابی الحدید معتزلی به شرح مبسوط آن پرداخته‌اند و در زمان معاصر افرادی مثل حنفی داود (۳۲۱)، استاد ادبیات عرب دانشگاه عین شمس قاهره، دفاعی جانانه از آن کرده و افرادی چون ابن خلکان، احمد امین و شوقی ضیف را به دلیل رد انتساب آن به امام علی علیه السلام تقبیح کرده است.

در ادامه ابتدا به نقد متن نامه اول در دو سطح پرداخته می‌شود. به این منظور روایت ابن قتیبه به دلیل تقدم زمانی، روایت معیار در نظر گرفته می‌شود و سایر روایات در قیاس با آن ارزیابی شده‌است. یادآوری می‌شود انتخاب متن معیار برای سهولت در انجام فرایند پژوهش ضروری است و به معنای تقدم رتبی و صحت قطعی متن آن نیست.

۱. نقد متن در سطح الفاظ بخش مشترک نامه

از آنجا که عموماً کهن‌ترین روایت به دلیل قرابت زمانی به مبدأ صدور به عنوان متن معیار انتخاب می‌شود، در نوشتار حاضر نیز روایت ابن قتیبه چنین نقشی را ایفا می‌کند. این گزینش فارغ از هرگونه ارزیابی منفی یا مثبتی درباره منبع معیار است و فقط به جهت کاربرد صحیح روش و دقت هرچه بیشتر در نتیجه صورت گرفته است. در نامه موجز امام به طلحه و زبیر به سه موضوع پرداخته شده: بیعت عمومی مردم و بیعت طلحه و زبیر، مسئله قتل عثمان و خون‌خواهی او، پیمان‌شکنی این دو تن و بیرون آوردن عایشه از بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. بر اساس روایت الامامه و السیاسة موضوع نخست با ۹ جمله، بیشترین حجم نامه را به خود اختصاص داده است. طول روایت در موضوع دوم، ۵ جمله و در موضوع سوم، ۱ جمله است.

الف) بخش نخست

بخش ابتدایی نامه به روایت ابن قتیبه (۹۰/۱) چنین است: «أما بعد فقد علمتما أني لم أرد الناس حتى أراذوني ولم أبایعهم حتى بايعوني وإنكما لمن أراد وبایع وإن العامة لما

تبايعنى لسلطان خاص فإن كنتما بايعتماني كارهين فقد جعلتما لى عليكما السبيل
 بإظهاركما الطاعة وإسراركما المعصية وإن كنتما بايعتماني طائعين فارجعا إلى الله من
 قريب إنك يازبير لفارس رسول الله وحواريه وإنك ياطلحه لشيخ المهاجرين وإن
 دفاعكما هذا الأمر قبل أن تدخلا فيه كان أوسع عليكما من خروجكما منه إقراركما به». ^(۶۵/۲)
 ضمائر نشان می دهد مخاطب نامه دو تن هستند، نه آن چنان که ابن اعثم (۶۵/۲) در
 گزارش خود بیش از دو نفر، وانمود کرده است. روایت ابن اعثم از جمله دوم به گونه -
 ای است که تحمیل خلافت به امام را آشکارتر نشان می دهد: «ولم أبایعهم حتی
 أكرهوني»؛ اما در عوض جمله بعدی را ملایم تر از ابن قتیبه نقل کرده و با تغییر لفظ،
 اندکی از بار گناه طلحه و زبیر کم کرده است: «وأنتم ممن أرادوا بیعتی». این در حالی
 است که بر اساس الفاظ ابن قتیبه، این دو تن نه تنها اراده بیعت با امام داشتند، بلکه قطعاً
 با امام بیعت کردند. مؤلف الفتوح در عبارت بعدی با تغییر جمله اسمیه به فعلیه از
 تأکید آن می کاهد و این کاستن را با افزودن یک جمله به روایت ابن قتیبه جبران می کند:
 «ولم تبایعوا لسلطان غالب ولا لغرض حاضر». علاوه بر این ترکیب «لسلطان خاص» را
 با «لسلطان غالب» جایگزین کرده است. در جملات بعدی امام با پرسش از جهت گیری
 طلحه و زبیر در زمان بیعت، موضع ضعیف ایشان را یادآور شده و به بازگشت به طریق
 مستقیم توصیه می کند. ابن اعثم در روایت این بخش نیز متفاوت عمل کرده است. وی
 گذشته از اختلاف الفاظ اندک، جمله پایانی را با محتوای توصیه امام به بازگشت حذف
 می کند و فقط جمله حاکی از ضعف عملکرد طلحه و زبیر را باقی می گذارد. در جمله
 بعدی نیز گذشته از کم کردن بار تأکیدی آن، صفت منسوب به زبیر را تا حدودی تغییر
 می دهد. در حالی که ابن قتیبه، زبیر را از زبان امیرالمؤمنین «إنک یازبیر لفارس رسول الله
 وحواریه» خطاب می کند، ابن اعثم آن را به «وأنت یازبیر فارس قریش» تغییر می دهد.
 جمله پایانی این بخش از نامه پرده از ننگ و فضیحت پیمان شکنی مخاطبان نامه برمی -
 دارد. بر پایه این عبارت امام می فرماید که اگر از ابتدا بیعت نمی کردید برای شما آسان -
 تر تمام می شد تا اینکه پس از اقرار، روگردان شوید. تغییر اندکی که ابن اعثم در این
 جمله ایجاد می کند، منطقی به نظر می رسد. گویا او در واقع خطای نحوی عبارت ابن -

قتیبه را اصلاح کرده و «أوسع عليكما» را با «أوسع لكم» جایگزین می‌کند.

اگر الفتوح ابن اعثم تنها منبعی است که در قرن ۴، این روایت را نقل کرده است، در طول قرن ۵ نیز نهج البلاغه سیدرضی، مهم‌ترین گزارش‌گر آن محسوب می‌شود. برخلاف ابن اعثم، روایت سیدرضی از نظر تعداد مخاطبان نامه پیرو روایت ابن قتیبه است. در جمله نخست تنها تفاوت این دو منبع در جمله شرطی «وَإِنْ كَتَمْتُمَا» است که روایت سید اضافه بر روایت معیار دارد. سیدرضی در جمله سوم خطایی نحوی در روایت ابن قتیبه تشخیص داده و به اصلاح آن مبادرت می‌ورزد: «وَإِنْ كَتَمْتُمَا مِمَّنْ أَرَادَنِي وَبَايَعَنِي» اما قالب جمله و تأکید آن را تغییر نمی‌دهد. وی جمله بعدی را پس از ترکیب نقل دو منبع پیش از خود، چنین گزارش می‌کند: «وَإِنَّ الْعَامَّةَ لَمْ تُبَايَعْنِي لِسُلْطَانٍ غَاصِبٍ (غالب) وَلَا لِعَرَضٍ حَاضِرٍ». به این ترتیب هرچند بدنه روایت معیار را حفظ کرده اما افزوده‌های ابن اعثم را نیز با اعمال اصلاحاتی نقل می‌کند. نحوه نقل جملات بعدی در نهج البلاغه بسیار شبیه به روایت ابن قتیبه است، با این تفاوت که دو جمله حاوی بیعت طلحه و زبیر از روی اطاعت یا اکراه جابه‌جا شده و توصیه به بازگشت با افزودن جمله «وَتُوبًا» تأکید بیشتری یافته است. سیدرضی جمله بعد که شامل توصیفی درباره طلحه و زبیر است و تردیدها را درباره مخاطبان نامه رفع می‌کند، حذف کرده و جمله «وَلَعَمْرِي مَا كُنْتُمَا بِأَحَقَّ الْمُهَاجِرِينَ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتْمَانِ» را جایگزین آن کرده است. شایان ذکر است که این جمله در منابع پیش و پس از نهج البلاغه سابقه ندارد. آخرین جمله این بخش از نامه که جمله‌ای توبیخی و سرزنش‌آمیز است نیز با چشم‌پوشی از اندک اختلاف در الفاظ که می‌تواند ناشی از تصحیف باشد، در روایت سیدرضی به همان شکلی نقل شده که در منبع معیار آمده است (سید رضی، ۳۸۴).

دو منبع مناقب خوارزمی و مناقب ابن شهر آشوب در قرن ۶، نامه پیش‌گفته را روایت کرده‌اند. روایت خوارزمی حاکی از آن است که نامه را از ابن اعثم نقل می‌کند اما جالب اینجاست که در نقل الفاظ ابن اعثم جانب امانت را به طور کامل رعایت نکرده و به‌ویژه در تغییر ضمایر به راه وی نرفته است. اگرچه به احتمال ضعیف می‌توان گفت که تغییر ضمیر در روایت الفتوح ناشی از خطای نسخه‌نویسان در سده‌های بعدی است. بنابراین

خُرُوجُكُمْ مِنْهُ بَعْدَ إِقْرَارِكُمْ» (ابن شهر آشوب، ۱۵۲/۳).

در قرن هفتم نیز سه منبع تذکره الخواص سبط ابن جوزی، کشف الغمه اربلی و مطالب السؤل محمد بن طلحه شافعی این نامه را گزارش کرده‌اند. دو منبع اخیر به شکل شگفت‌آوری روایت را کاملاً شبیه یکدیگر نقل کرده‌اند، با اینکه یکی شیعه و دیگری سنی است.

سبط ابن جوزی در آغاز نامه جمله‌ای نقل کرده و مدعی می‌شود که مخاطب نامه طلحه و زبیر و عایشه هستند. با این حال او جمله ابتدایی را با ضمیر مثنی روایت می‌کند و به این وسیله نخستین تناقض را هم با ادعای خود و هم با ابن اعثم که از آن نقل می‌کند، آشکار می‌سازد: «بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله على أمير المؤمنين الى طلحه والزبير وعائشه سلام عليكم». وی بلافاصله نامه را خطاب به طلحه و زبیر شروع کرده و می‌نویسد: «أما بعد يا طلحه والزبير قد علمتما اني لم أرد البيعة حتى اكرهت عليها». به این ترتیب وی با افزودن و کاستن‌هایی به نوعی جمله اول و دوم نامه را با هم ترکیب کرده و به همین دلیل جمله دوم را حذف می‌کند. در جمله سوم به ناگهان خطاب نامه را از دو نفر به جمع تغییر داده و اراده به بیعت را به رضایت به بیعت تبدیل می‌کند: «وانتم ممن رضی ببيعتي». مؤلف تذکره الخواص جمله بعدی را حذف کرده و در نقل عبارت مربوط به چگونگی بیعت طلحه و زبیر به راه خوارزمی رفته است: «فان كنتما بايعتما طائعين فتوبا الى الله تعالى وارجعا عما انتما عليه وان كنتما بايعتما مكرهين فقد جعلتما لى السبيل عليكما باظهاركما الطاعة وكتماكما المعصية». طلحه و زبیر را همانند ابن اعثم توصیف کرده، با این تفاوت که جای دو جمله را تغییر داده است. وی جمله پایانی این بخش از نامه را با کمی تغییر و با اصلاح ضمائر به شکل ابن اعثم روایت کرده است: «ودفعكما هذا الأمر قبل أن تدخلا فيه فكان أوسع لكما من خروجكما منه قبل إقراركما» (سبط ابن جوزی، ۷۰).

دو منبع پایانی که نامه را کاملاً به یک شکل روایت کرده‌اند، بیش از آنکه در نقل تابع روایت معیار باشند، به شیوه ابن اعثم عمل کرده‌اند و در اصلاح ضمائر نیز به راه خوارزمی رفته‌اند. تنها شباهتی که بین اربلی و ابن طلحه شافعی با ابن قتیبه دیده می‌شود،

در جمله آغازین نامه است. تغییرات جمله دوم کاملاً شبیه روایت *الفتوح* و اصلاحات جمله سوم دقیقاً برابر با روایت خوارزمی است: «وَكَمْ أَبَايَعُهُمْ حَتَّى أَكْرَهُونِي وَأَنْتُمْ مِمَّنْ أَرَادُوا بَيْعَتِي وَبَايَعُوا». این دو منبع اگرچه در گزارش جمله بعدی به روایت ابن‌اعثم بازگشته‌اند، عبارت طولانی پس از آن را با اندکی اختلاف، بیشتر شبیه روایت سیدرضی نقل می‌کنند: «فَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمَانِي طَائِعِينَ فَتَوْبًا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَإِنْ كُنْتُمْ بَايَعْتُمْ مُكْرَهَيْنِ فَقَدْ جَعَلْتُمْ السَّبِيلَ عَلَيْكُمْ بِإِظْهَارِكُمَا الطَّاعَةَ وَإِسْرَارِكُمَا الْمَعْصِيَةَ». در جمله مربوط به توصیف طلحه و زبیر نیز شبیه ابن‌اعثم عمل کرده‌اند و جمله پایانی این قسمت را نیز پس از اصلاح ضمائر شبیه ابن‌اعثم نقل کرده‌اند (اربلی، ۲۳۹/۱؛ نصیبی شافعی، ۱۵۵).

ب) بخش دوم

بر اساس روایت ابن‌قتیبه بخش دوم نامه شامل ۵ جمله و درباره اتهام قتل عثمان است که بهانه اعلام جنگ پیمان‌شکنان علیه امام شده‌است. وی نخستین عبارت این بخش را این‌گونه روایت می‌کند: «وقد زعمت ما أني قتلت عثمان». ابن‌اعثم همین جمله را با اندک اختلاف لفظ و بسان بخش اول با تغییر ضمائر از مثنی به جمع نقل می‌کند: «وأما قولكم إني قتلت عثمان بن عفان». سیدرضی در روایت این جمله کاملاً پیرو ابن‌قتیبه است. خوارزمی و ابن‌شهر آشوب و سبط ابن‌جوزی که هر سه راوی ابن‌اعثم هستند، در حذف بخش دوم و سوم نامه هم‌داستانند. اربلی و ابن‌طلحه شافعی نیز پس از اصلاح ضمیر، جمله ابن‌اعثم را گزارش می‌کنند: «وأما قولكم إني قتلت عثمان بن عفان». در جمله دوم امام پیشنهاد می‌دهد تا از میان مردم مدینه حکمی انتخاب کنند و حل مسئله قتل عثمان را به او بسپارند. ابن‌قتیبه این پیشنهاد را به این شکل مطرح می‌کند: «فبینی و بینکم فیہ بعض من تخلف عنی وعنکم من أهل المدینه». ابن‌اعثم با اندکی اختلاف در لفظ و افزودن یک جمله، پیشنهاد امام را به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند: «فبینی و بینکم من یحلف عنی وعنکم من أهل المدینه ثم یلزم کل امرئ بما یحتمل». سیدرضی قالب عبارت را بر اساس روایت معیار نقل کرده اما افزوده ابن‌

اعثم را نیز به عبارت ابن قتیبه می‌افزاید: «فَبَيَّنِي وَيَبَيِّنْكُمْ مَن تَخَلَّفَ عَنِّي وَعَنْكُمْ مِّنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ ثُمَّ يُلْزَمُ كُلُّ أَمْرٍ بِقَدْرِ مَا حَتَمَلْ». كشف الغمه و مطالب السؤول نیز عیناً عبارت سید را نقل می‌کنند. جمله بعدی را از بین تمام منابع فقط الامامه والسياسة گزارش کرده است: «وزعمتما أني آويت قتله عثمان». پس از آن امام حق خون‌خواهی عثمان را مختص فرزندان عثمان دانسته و بر اساس روایت ابن قتیبه می‌فرماید: «فهؤلاء بنو عثمان فليدخلوا في طاعتي ثم يخاصموا إلى قتله أبيهم». ابن اعثم الفاظ این جمله را با حفظ معنای آن چنین تغییر می‌دهد: «وهؤلاء بنو عثمان بن عفان فليقروا بطاعتي ثم يخاصموا قتله أبيهم إلى» و نهج البلاغه آن را حذف کرده است. دو منبع قرن هفتمی نیز آن را خلاصه کرده و اینگونه نقل کرده‌اند: «وهؤلاء بنو عثمان إن قُتِلَ مَظْلُومًا كَمَا تَقُولَانِ أَوْلِيَاؤُهُ». جمله پایانی این بخش را که استفهامی از سر توییخ و تعجب است، فقط ابن قتیبه و ابن اعثم روایت می‌کنند. عبارت ابن قتیبه از این قرار است: «وما أنتما وعثمان إن كان قتل ظالماً أو مظلوماً» و عبارت ابن اعثم چنین است: «وبعد فما أنتم وعثمان قتل مظلوماً كما تقولان أنتما رجلاً من المهاجرين». به این ترتیب ابن اعثم علاوه بر تغییر جمله، عبارتی هم به انتهای آن می‌افزاید که این عبارت اضافه در منابع قرن هفتم به آغاز جمله پایانی نامه (بخش سوم) افزوده شده است.

ج) بخش سوم

پایان بخش نامه را ابن قتیبه این‌گونه روایت می‌کند: «و قد بايعتماني و أنتما بين خصلتين قبيحتين نكت بيعتكما وإخراجكما أمكما». ابن اعثم همین معنا را به شکل مفصل‌تر و تأثیرگذارتر نقل می‌کند: «و قد بايعتموني و نقضتم بيعتي و أخرجتم أمكم من بيتها الذي أمرها الله تعالى أن تقرّ فيه والله حسبكم والسلام». به این ترتیب مؤلف الفتوح، خروج همسر پیامبر از بیت ایشان را قبیح‌تر جلوه داده و جزای پیمان‌شکنی طلحه و زبیر و خیانتشان به همسر پیامبر را به خداوند وامی‌گذارد. اربلی و محمد بن طلحه شافعی نیز پس از اصلاح ضمائر روایت ابن اعثم و با افزودن عبارتی از وی که ظاهراً مربوط به آخرین جمله از بخش پیشین است، این بخش از روایت را

(۹۴/۱)، مکاله‌ای بین امام و طلحه در هنگام رویارویی دو سپاه در بصره و پیش از آغاز جنگ رخ می‌دهد که طی آن امام از علت اعلام جنگ و چرایی بیعت طلحه می‌پرسد و طلحه نیز خواستار تشکیل شورا برای انتخاب خلیفه می‌شود. در نهایت امام طلحه را به دلیل فریب دادن همسر پیامبر برای خروج از بیت ایشان و شرکت در جنگ سرزنش کرده و با جمله «أیها الشیخ أقبل النصح وارض بالتوبه مع العار قبل أن یکون العار والنار» توصیه به بازگشت از کارزار می‌کند. بر اساس روایت مسعودی در مروج الذهب این گفت‌وگو در آستانه جنگ بین امام با زبیر شکل می‌گیرد. ماجرا از این قرار است که پیامبر ﷺ در زمان حیات خود با امیرالمؤمنین و زبیر روبه‌رو شده و به این جنگ و رویارویی که زبیر یکی از پایه‌های آن است، اشاره می‌کند و امام پیش از آغاز جنگ جمل، این پیش‌بینی پیامبر ﷺ را به یاد زبیر آورده و توصیه می‌کند که از میدان جنگ بازگردد: «فقال یازبیر ارجع بالعار قبل أن تجمع العار والنار» (مسعودی، ۳۶۳/۲). دمشقی باعونی (۳۱/۲) نیز همین ماجرای تاریخی را حکایت کرده و در نهایت از قول امام می‌نویسد: «فقال علی یازبیر ارجع فالعار خیر من النار [ارجع] قبل أن یجمع علیک العار والنار». شبیه به همین گفت‌وگو را ابن عقده کوفی در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و نیز خزاز رازی به نقل از ابن عقده در کفایه‌الاثار نقل می‌کنند و جمله گفته شده را اینگونه روایت می‌کنند: «ولکن کیف أرجع الآن؟ إنه لهو العار قال ارجع بالعار قبل أن یجتمع علیک العار والنار» (ابن عقده کوفی، ۱۶۶؛ خزاز رازی، ۱۱۵). همچنین عاملی نباطی (۱۷۱/۳)، محدث قرن نهم، در الصراط‌المستقیم ضمن نقل چند گونه روایت درباره بازگشتن یا بازنگشتن زبیر از جنگ، به چنین خبری اشاره دارد: «وفی خبر أنه قال کیف أرجع ألا إنه لهو العار فقال علی ارجع قبل أن یجتمع علیک العار والنار».

نقد متن نامه دوم؛ نامه به عایشه

الف) روایت الامامه والسیاسه

نخستین منبعی که نامه‌ای مجزا از امام به عایشه روایت می‌کند، الامامه والسیاسه ابن قتیبه است. روایت ابن قتیبه، شامل ۸ جمله با محتوایی توبیخی و پند و اندرز است. امام در آغاز نامه نسبت زن را با اصلاح امور جامعه از راه جنگ انکار می‌کند و گناه جنگ -

افروزی را بزرگ می‌شمرد. سپس در پایان نامه با اشاره به اینکه عایشه این غائله را به تحریک دیگران به راه انداخته، توصیه به تقوا و بازگشت دارد: «أما بعد، فإنك خرجت غاضبه لله ولرسوله، تطلبين أمرا كان عنك موضوعا، مبال النساء والحرب والإصلاح بين الناس؟ تطالبين بدم عثمان ولعمري لمن عرضك للبلاء وحملك على المعصية، أعظم إليك ذنبا من قتل عثمان وما غضبت حتى أغضبت وما هجت حتى هيجت، فاتقى الله وارجعى إلى بيتك» (ابن قتیبه، ۹۰/۱).

ب) روایت الفتوح

دومین منبعی که نامه‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به عایشه، همسر پیامبر، گزارش کرده، الفتوح ابن‌اعثم است و هر منبعی پس از آن در نقل چنین نامه‌ای راوی اوست. ابن‌اعثم دقیقاً پس از نامه امام به طلحه و زبیر، نامه‌ای دیگر با عنوان «ذكر كتاب علي إلى عائشه» روایت می‌کند. ابن‌اعثم تنها منبعی است که ضمایر نامه امام به طلحه و زبیر را از مثنی به جمع تغییر داده، اگرچه هیچ تلاشی برای هماهنگ کردن سایر الفاظ و اجزای نامه با این ضمایر تغییر یافته، ندارد. به نظر می‌رسد تغییر در ضمایر نامه امام به طلحه و زبیر به نوعی با نقل نامه مجزای امام به عایشه ارتباط دارد. شاهد این ادعا این است که تمام منابع پس از الفتوح که در نقل نامه طلحه و زبیر تابع ابن‌اعثم بوده‌اند، ضمایر نامه را اصلاح کرده و به قالب مثنی بازگردانده‌اند. متن این نامه چنین است: «أما بعد فإنك قد خرجت من بيتك عاصيه لله تعالى ولرسوله محمد تطلبين أمرا كان عنك موضوعا ثم تزعمين أنك تريدن الإصلاح بين المسلمين فأخبريني ما للنساء وقود العساكر والإصلاح بين الناس فطلبت! زعمت بدم عثمان وعثمان رجل من بني أميه و أنت امرأه من بني تميم بن مره ولعمري أن الذي عرضك للبلاء وحملك على المعصية لأعظم إليك ذنبا من قتل عثمان! وما غضبت حتى أغضبت ولا هجت حتى هيجت فاتقى الله ياعائشه وارجعى إلى منزلک واسبلى عليك بسترک» (ابن‌اعثم، ۴۶۵/۲). با جست‌وجوی الفاظ و کلیدواژه‌های این نامه برای پیگیری و ردیابی آن در منابع روشن می‌شود که استدلال امام برای توییح عایشه در موضوع خون‌خواهی عثمان، دقیقاً همان استدلالی

است که به روایت ابن اعثم، ام سلمه، همسر پیامبر در گفت‌وگوی شفاهی با عایشه و برای منصرف کردن او از رفتن به سمت بصره بیان داشت: «وعثمان رجل من عبدمناف و أنت امرأة من بنی تیم بن مره» (همان، ۴۵۴). از میان منابع پس از قرن چهارم، نهج-البلاغه، نه تنها به چنین نامه‌ای اشاره نکرده، بلکه حتی جمله پایانی نامه طلحه و زبیر هم که مربوط به عایشه و بیرون آوردن وی از بیت پیامبر ﷺ است، در روایت نهج-البلاغه مفقود است. گذشته از نهج‌البلاغه، سایر منابعی که نامه طلحه و زبیر را به نقل از ابن اعثم روایت می‌کنند، این نامه را نیز از وی نقل کرده‌اند. جالب اینجاست که خوارزمی و ابن شهر آشوب و سبط ابن جوزی که روایت ابن اعثم از نامه طلحه و زبیر را با حذف جملات و عباراتی و حتی به طور خلاصه گزارش کرده‌اند، نامه عایشه را با چشم‌پوشی از اندک اختلاف در لفظ، به طور کامل از او نقل می‌کنند (خوارزمی، ۱۸۴؛ ابن شهر آشوب، ۱۵۲/۳، سبط ابن جوزی، ۷۰). ناگفته نماند که الفاظ ابن اعثم در روایت سبط ابن جوزی از این نامه دستخوش تغییراتی شده‌است. وی عباراتی به نامه افزوده و تأکید کلام امام را در توضیح خطای عایشه و قباح کارش شدیدتر نشان می‌دهد. نخستین تغییر که در میانه نامه دیده می‌شود، مربوط به استفهام تعجب‌برانگیز و انکاری امام درباره شرکت زنان در جنگ و تلاششان برای اصلاح در جامعه است. ابن اعثم، این معنا را با این عبارت بیان می‌کند: «فأخبرني ما للنساء وقود العساكر والإصلاح بين الناس». این در حالی است که سبط ابن جوزی (۷۰) آن را مفصل‌تر و مؤکدتر گزارش کرده است: «فخبرني ما للنساء وقود الجيوش والبروز للرجال والوقوع بين أهل القبلة وسفك الدماء المحرمه». علاوه‌براین در انتهای نامه نیز جمله‌ای اضافه شده که حاکی از پرده‌برداری امام از سهم عایشه در قتل عثمان است: «ثم بالأمس تقولين في ملأ من أصحاب رسول الله اقتلوا نعثلا قتله الله فقد كفر ثم تطلبين اليوم بدمه». با جست‌وجو در منابع، ردپای این کلام در گفت‌وگوی شفاهی ام سلمه با عایشه یافت می‌شود: «فقلت لها أم سلمه، يابنت أبي بكر! بدم عثمان تطلبين! والله لقد كنت من أشد الناس عليه وما كنت تسميه إلا نعثلا» (ابن اعثم، ۴۵۴/۲). پس از تغییراتی که مؤلف تذکره الخواص در الفاظ روایت ابن اعثم می‌دهد، دو منبع دیگر قرن هفتم، کشف الغمه و مطالب السؤول،

دقت در نقل الفاظ را به قدر راویان پیش از خود بالا برده‌اند (اربلی، ۲۳۹/۱؛ نصیبی شافعی، ۱۵۵).

بر این اساس چارچوب نامه امام به عایشه در نقل ابن قتیبه و ابن اعثم، با چشم‌پوشی از اندک اختلاف، یکسان به نظر می‌رسد. روایت ابن اعثم، ۳ جمله بیشتر از روایت ابن-قتیبه دارد که این جملات اضافی تأکید نامه را افزایش داده است.

ج) روایت الجمل

شیخ مفید در ادامه گزارش از جنگ جمل، روایت‌گر نامه‌ای است که امام خطاب به عایشه می‌نگارد و ابن عباس را مأمور می‌کند تا آن را به دست عایشه برساند. در ابتدای روایت، نشانی از نامه به چشم نمی‌آید و این‌گونه به نظر می‌رسد که ابن عباس حامل پیغام شفاهی امام به عایشه است: «ثُمَّ قَالَ ارْجِعْ إِلَى عَائِشَةَ وَادْكُرْ لَهَا خُرُوجَهَا مِنْ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَخَوْفَهَا مِنَ الْخِلَافِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَبَذُّهَا عَنْهُ النَّبِيُّ وَقُلْ لَهَا إِنَّ هَذِهِ الْأُمُورَ لَا تُصْلِحُهَا النِّسَاءُ وَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرِي بِذَلِكَ فَلِمَ تَرْضَى بِالْخُرُوجِ عَنْ أَمْرِ اللَّهِ فِي تَبَرُّجِكِ وَبَيْتِكَ الَّذِي أَمَرَكَ النَّبِيُّ بِالْمُقَامِ فِيهِ حَتَّى سِرْتَ إِلَى الْبَصْرَةِ فَقَتَلْتَ الْمُسْلِمِينَ وَعَمَدْتَ إِلَى عُمَالِي فَأَخْرَجْتَهُمْ وَفَتَحْتَ بَيْتَ الْمَالِ وَأَمَرْتَ بِالتَّنْكِيلِ بِالْمُسْلِمِينَ وَأَبَحْتَ دِمَاءَ الصَّالِحِينَ فَأَرْعَى وَرَاقِبِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّكَ كُنْتَ أَشَدَّ النَّاسِ عَلَى عُثْمَانَ فَمَا هَذَا مِنْ مَضَى»، اما در نیمه دوم روایت، شاهی ارائه می‌شود که حکایت از نامه‌ای مکتوب دارد: «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَلَمَّا جِئْتُهَا وَأَدَيْتُ الرِّسَالَةَ إِلَيْهَا وَقَرَأْتُ كِتَابَ عَلِيٍّ عَلَيْهَا» (مفید، ۳۱۶). بر حسب نیمه اول روایت، مضمون کلی این نامه با آنچه منابع پیشین نقل کرده‌اند، شباهت دارد، اگرچه الامامه و السیاسة و الفتوح جملات پایانی را نقل نمی‌کنند. این نکته نیز دور از نظر نماند که به دلیل نقل غیرمستقیم شیخ مفید و حذف الفاظ نامه، امکان قضاوت و بررسی بیش از این وجود ندارد و لازم است به حکمی کلی در شباهت مضمونی این روایت با دو روایت قبلی بسنده کرد.

د) روایت بصائر الدرجات

در قرن سوم هجری، صفار در بصائر الدرجات روایتی با موضوع و محتوای علم

غیب امام گزارش می‌کند. بر اساس این گزارش عایشه نامه‌ای خطاب به امیرالمؤمنین نوشته و پس از یافتن فردی که نسبت به امام بغض داشته باشد، نامه را به وی داده تا به دست ایشان برساند. عایشه به پیک توصیه می‌کند که از آب و غذای امام نخورد؛ چرا که جادو شده‌است. پیک نامه را نزد امام می‌برد و امام کل گفت‌وگویی را که بین عایشه و آن مرد نامه‌رسان رخ داده، به علم غیب فاش می‌کند. سپس پاسخ نامه عایشه را مکتوب کرده و پیغامی شفاهی نیز برای مخاطبانی نامعلوم از طریق همان پیک ارسال می‌کند. مرد نامه‌رسان پس از ابلاغ نامه و پیغام شفاهی به نزد امام بازمی‌گردد. آنچه منظور نظر این مقاله است، محتوای پیغام شفاهی امام و شواهد متناقض‌گونه روایت است. امام چنین پیغام می‌دهد: «قَالَ أَرْجِعْ إِلَيْهَا كِتَابِي هَذَا وَقُلْ لَهَا مَا أَطْعَمَ اللَّهُ وَكَأَنَّ رَسُولَهُ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ بِالزُّومِ بَيْتِكَ فَخَرَجْتَ تُرَدِّدِينَ فِي الْعَسَاكِرِ وَقُلْ لَهُمْ مَا أَنْصَقْتُمُ اللَّهَ وَكَأَنَّ رَسُولَهُ حَيْثُ خَلَفْتُمْ حَلَاءِلكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَأَخْرَجْتُمْ حَلِيلَةَ رَسُولِ اللَّهِ» (صفار، ۲۴۳/۱). بخش اول این پیغام خطاب به عایشه با ضمائر مفرد مؤنث و با معنایی شبیه به جملات ابتدایی نامه امام به وی بر اساس روایت ابن‌اعثم است؛ اما مخاطب بخش دوم پیغام نامعلوم و ضمائر جمع است. بر پایه معنای آن به نظر می‌رسد مخاطب، طلحه و زبیر و یاران ایشان در جنگ جمل هستند. شبیه به چنین سرزنشی در روایت ابن‌قتیبه (۹۵/۱) از مخاطبه امام با طلحه در آستانه جنگ جمل به چشم می‌آید: «وَأَخْرَجْتُمْ أَمْكَمَ عَائِشَةَ وَتَرَكْتُمْ نِسَاءَكُمْ فَهَذَا أَعْظَمُ الْحَدَثِ مِنْكُمْ. أَرْضَى هَذَا لِرَسُولِ اللَّهِ أَنْ تَهْتَكُوا سِتْرًا ضَرْبَهُ عَلَيْهَا وَتَخْرِجُوهَا مِنْهُ». آنچه صحت این روایت را با تردید مواجه می‌سازد، محتوای روایت است که بر آن اساس رد و بدل شدن این نامه و پیغام پس از پایان یافتن جنگ جمل اتفاق افتاده است. حال آنکه طلحه و زبیر هر دو در جنگ جمل کشته شدند، بنابراین نمی‌توانند مخاطب پیغام شفاهی امام باشند. تناقض این خبر در مواجهه با روایت راوندی (۷۰۶/۲) در *الخراج والجرائح* بیشتر می‌شود. وی همین روایت را نقل می‌کند، با این تفاوت که ضمائر بخش دوم پیغام شفاهی امام را از جمع به مثنی تبدیل کرده و مشخصاً مخاطب آن را طلحه و زبیر می‌داند: «فَقَالَ ادْفَعْ إِلَيْهَا كِتَابِي هَذَا وَقُلْ لَهَا مَا أَطْعَمَ اللَّهُ وَكَأَنَّ رَسُولَهُ حَيْثُ أَمَرَكَ اللَّهُ بِالزُّومِ بَيْتِكَ فَخَرَجْتَ تُرَدِّدِينَ

فِي الْعَسَاكِرِ وَقُلْ لَهُمَا يَغْنِي طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ مَا أَنْصَفْتُمَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَيْثُ خَلَفْتُمَا خَلَائِكُمَا فِي بُيُوتِكُمَا وَأَخْرَجْتُمَا حَلِيلَةَ رَسُولِ اللَّهِ». شبیه به همین روایت را ابن شهر آشوب (۲۶۰/۲) نیز نقل کرده اما جمله پایانی روایت را به طور کامل گزارش نمی‌کند. عبارت «تُرَدِّدِينَ فِي الْعَسَاكِرِ» و نیز زمان افعال روایت که همگی به گذشته گفته شده، ادعای صدور روایت بعد از پایان جنگ جمل را تأیید می‌کند. به این ترتیب متن روایت، خود بر نادرستی آن گواهی می‌دهد. تفاوت دیگر منابع شیعه و اهل سنت در موضوع نامه امام به سران جنگ جمل به جمله‌ای بازمی‌گردد که ابن شهر آشوب به نقل از بلاذری در پایان روایت خود می‌افزاید: «الْبِلَازِرِيُّ لَمَّا بَلَغَ عَلِيًّا قَوْلَهُمَا مَا بَايَعْنَاهُ إِلَّا مُكْرَهَيْنَ تَحْتَ السَّيْفِ قَالَ أُبْعِدَهُمَا اللَّهُ أَقْصَى دَارًا وَأَحَرَّ نَارًا» (همان، ۱۵۲/۳). با اینکه ابن شهر آشوب عبارت بلاذری را در پایان روایت خود ذکر می‌کند؛ اما اشاره‌ای ندارد که این جمله را بخشی از نامه دانسته باشد. روایت بلاذری^۱ نشان می‌دهد که گفت‌وگوی بین امام و طلحه و زبیر پیش از نامه‌نگاری صورت پذیرفته و اساساً بلاذری راوی نامه امام به سران جنگ جمل نیست (بلاذری، ۲۲۲/۲).

نتیجه

نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به طلحه و زبیر را هشت منبع از منابع متقدم تاریخی و روایی نقل کرده‌اند. موضوع این نامه کوتاه، بر اساس کهن‌ترین روایت، الامامه والسیاسه، به سه بخش تقسیم می‌شود. از میان منابع اصلی روایت‌کننده تنها منبعی که در نقل هر سه بخش نامه تابع روایت کهن بوده، الفتوح ابن اعثم است. دو منبع در قرن ۷ نیز هر دو متن نامه را به پیروی از ابن اعثم گزارش می‌کنند. گذشته از نهج البلاغه سیدرضی که بیش از الفتوح در نقل الفاظ نامه به منبع معیار تأسی جسته، سایر منابع به صراحت یا در پرده، راوی ابن اعثم محسوب می‌شوند، بنابراین تقریباً هیچ منبعی از ابن قتیبه تبعیت

۱. حدثني عباس بن هشام، عن أبيه، عن أبي مخنف: ان طلحة و الزبير استأذنا عليا في العمرة، فقال: لعلكما تريدان الشام أو العراق؟ فقالا: اللهم غفرا إنما نؤينا العمرة. فأذن لهما فخرجا مسرعين و جعلا يقولان: لا و الله ما لعلی فی أعناقنا بیعة، و ما بايعناه إلا مكرهين تحت السيف. فبلغ ذلك علياً فقال: أخذهما الله (أبعدهما لله «خ») إلى أقصى دار و أحر نار.

نکرده و دست کم پنج منبع پس از نهج البلاغه همگی تابع ابن اعثم هستند، اگرچه خطاهای نحوی و سلیقه‌ای وی را اصلاح کرده‌اند. با این حساب منابع اصلی روایت-کننده این نامه سه منبع الامامه والسیاسه، الفتوح و نهج البلاغه است. بدنه اصلی نامه در هر سه منبع تقریباً حفظ شده و اختلاف الفاظ در بخش مشترک نامه اگر هم سهوی یا ناشی از تصحیف نباشد، از باب نقل به معنا تلقی می‌شود. بخش غیر مشترک، یکی نامه مستقل امام به عایشه است که منابع اندکی آن را روایت کرده‌اند. بر همین اساس اعتبار آن نسبت به نامه طلحه و زبیر کم‌تر است و دیگری تک‌جمله سیدرضی در انتهای نامه طلحه و زبیر است که نمی‌تواند ساختگی تلقی شود، بلکه بر پایه شواهد تاریخی احتمالاً بخشی از گفت‌وگوی شفاهی امام با طلحه یا زبیر است که در طول تاریخ به متن نامه راه پیدا کرده است. در مجموع و براساس نتایجی که از کاربرد روش تاریخی نقد متن به دست می‌آید، نمی‌توان به قضاوتی قطعی درباره صحت و اعتبار این نامه دست پیدا کرد، به‌ویژه که بسیاری از منابع اصیل و معتبر تاریخی همچون اخبار الطوال دینوری، انساب الاشراف بلاذری، تاریخ طبری، الکامل ابن اثیر و البدایه والنهایه ابن کثیر آن را نقل نکرده‌اند و حداکثر راوی گفت‌وگویی شفاهی بین امام و این دو تن هستند. گذشته از این، اعتبار کهن‌ترین منبع روایت‌کننده، الامامه والسیاسه، مخدوش است و این خود دلیلی بر ضعف روایت محسوب می‌شود. بر پایه پژوهش انجام گرفته، اعتبار این نامه آنچنان اندک نیست که کاملاً و با اطمینان ضعیف ارزیابی شود، هرچند راویان آن نیز چنان نیستند که بتوان بی‌تأمل حکم به صحت آن داد. شواهد ارائه شده، این احتمال را تقویت می‌کند که متن گفت‌وگوهای شفاهی به خطا به عنوان نامه تلقی شده باشد. با همین نسبت نامه عایشه نیز چندان معتبر ارزیابی نمی‌شود و حداکثر همان حکم را می‌توان درباره آن مفروض دانست.

منابع

- ابن اعثم، ابو محمد احمد، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱.
- ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل ابى طالب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
- ابن عقده كوفى، احمد بن محمد، فضائل امير المؤمنين «ع»، قم، دليل ما، ۱۴۲۴.
- اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الائمة، تبريز، بنى هاشمى، ۱۳۸۱.
- بلاذرى، احمد بن يحيى، انساب الاشراف، تحقيق محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
- بهراميان، على، «الامامة والسياسة»، دایرة المعارف بزرگ اسلامى، زیر نظر كاظم موسى بجنوردى، تهران، مركز دایرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۸۰.
- پاكتنجى، احمد، نقد متن، تهران، دانشگاه امام صادق «ع»، ۱۳۹۱.
- جعفریان، رسول، منابع تاريخ اسلام، انصاريان، ۱۳۷۶.
- حنفى داود، حامد، «نهج البلاغه و تأييد نسبت آن به امام على»، يادنامه كنگره هزاره نهج البلاغه، تهران، بنياد نهج البلاغه، ۱۳۶۰.
- خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الاثر للشيخ - على الأئمة الإثني عشر، قم، بيدار، ۱۴۰۱.
- خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۱.
- دمشقى باعونى، شمس الدين ابى البركات محمد بن احمد، جواهر المطالب فى مناقب الإمام علي، بى جا، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۵.
- ابن قتيبه دينورى، الامامة والسياسة، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰.
- راوندى، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي «عج»، ۱۴۰۹.
- ساماران، شارل، روش هاى پژوهش در تاريخ، ابوالقاسم بيگناه و ديگران، مشهد، معاونت فرهنگى آستان قدس رضوى، ۱۳۷۱.
- سبط ابن جوزى، تذكرة الخواص، قم، الشريف الرضى، ۱۳۷۶ش.
- سيد رضى، نهج البلاغه، تهران، بنياد نهج البلاغه، ۱۳۷۲.
- مفيد، محمد بن محمد، الجمل و النصرة لسيد العترة فى حرب البصرة، تصحيح على مير شريفى، قم، كنگره شيخ مفيد، ۱۴۱۳.

- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد، قم، کتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴.
- عاملی نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقديّم، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹.
- مهروش، فرهنگ، «دفاع از اصالت ادعیه: مطالعه موردی دعای عرفه»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره دهم، ۱۳۹۲.
- نصیبی شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، بی جا، ۱۴۱۹.